

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۲۱

تمثیل و ساختارهای مختلف آن در مثنوی مولانا

(ص ۳۸۵ - ۳۶۹)

میترا گلچین^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

تمثیل، تحلیل و ساختارهای مختلف آن، میتواند مبین میزان اهمیت این شگرد هنری در سبک و زبان خاص یک نویسنده یا شاعر باشد. مقاله حاضر به بررسی تمثیل و ساختارهای گوناگون آن در مثنوی مولانا میپردازد. در سبک تعلیمی (didactic) مثنوی، مولانا از تمثیل به عنوان ابزار بلاغی غالب در انتقال آموزه‌ها و پیامهای گوناگون اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی و... به مخاطبان خویش بسیار سود برده است. نکته مهم دیگر اینست که مقایسه بسامد ساختارهای مختلف تمثیل با یکدیگر درجه اهمیت آنها را از نظر مولانا در رساندن مقاصد او نشان میدهد.

کلمات کلیدی

مثنوی، مولانا، تمثیل، ساختار، سبک، زبان

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران mgolchin@ut.ac.ir

مقدمه

تمثیل در حقیقت تشبیه مرکب به مرکب یا به تعبیر دیگر مانند کردن هیأت و مجموعه‌ای است به هیأت و مجموعه دیگر. از این رو وجه شبه تمثیل همواره از چند چیز منتزع میشود.^۱

به اعتقاد عبدالقاهر جرجانی تمثیل تشبیهی است که دریافت وجه شبه میان مشبه و مشبه به آن نیازمند نوعی تأویل و توضیح است، «مانند اینکه بگویی «هذه حجة كالشمس فی الظهور» این برهانی است که در آشکاری مثل خورشید است... آنگاه می‌گویی که شبهه همچون حجاب است در آنچه به وسیله عقل ادراک می‌شود، از آنکه همین شبهه دل را از دیدن چیزی که شبهه آلودست باز میدارد، همانگونه که حجاب از دیدن چیزی که در پشت خود دارد مانع میشود... پس آنگاه که این شبهه برطرف بشود و به معنی سخنی که بر درستی حکمی دلالت دارد آگاهی حاصل گردد می‌گویند که این برهان همچون خورشید روشن است... مثل اینکه در خورشید تابان، هیچ صاحب دیده‌ای شک نمی‌کند» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۵۱-۵۲)

از اینرو چون در تمثیل دریافت وجه شبه میان مشبه و مشبه به به تأویل نیاز دارد، برخی آن را استدلال نامیده‌اند، مانند خواجه‌نصیر طوسی در اساس الاقتباس که چنین تعبیری درباره تمثیل بکار برده است: «و استدلال چنان بود که از حال یک شبهه بر حال دیگر شبهه دلیل سازند.» (طوسی، ۱۳۲۶: ۵۹۴)

جایگاه تمثیل در متون عرفانی

بکارگیری زبان تمثیل و تشبیه بهترین و نزدیکترین زبان به فهم و ادراک آدمی است، زیرا احوال مربوط به انسان و جهان را در قالبی محدود و محسوس به حس و تجربه ارائه میدهد. حق تعالی خود عالم صور را راهی برای درک عالم معانی و لذت حاصل از این دریافت قرار داده است و اگر صورت و تشبیه و تمثیل نبود لذت کشف معنی برای انسان منتفی میشد. خاصیت دیگر این شیوه سخن آنست که تنبه و آگاهی حاصل از آن بیش از اسلوبهای دیگر بیان است، چرا که به طبیعت انسان نزدیکتر است. مولانا در تمثیلی زیبا ضرورت موجود برای آشکار شدن نهانیها در فلسفه آفرینش را این گونه تبیین کرده است:

۱. نک. محمد خلیل رجایی، معالم البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۷۵

۲. قیاس شود با شفیع کدکنی، ۱۳۷۵: ۷۹ و ۸۰

۲/۹۹۵- آنچه میدانست تا پیدا نکرد بر جهان ننهاده رنج طلق و درد
و در تمثیلی تجلی علم و لطف و خوبی حق تعالی را در عالم صورت، اینگونه به تصویر
میکشد:

۱/۲۸۶۴- کل عالم را سبب دان ای پسر کو بود از علم و خوبی تا به سر
۲/۲۸۶۵- قطره‌ای از ذره خوبی اوست کان نمی‌گنجد ز پری زیر پوست
۲/۲۸۶۶- گنج مخفی بد ز پری چاک کرد خاک را تابانتر از افلاک کرد
۲/۲۸۶۷- گنج مخفی بد ز پری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد

بهاء‌ولد، پدر مولانا، نیز در کتاب معارف خویش درباره اهمیت صورت، تشبیه و تمثیل
میگوید: «حکمت را چون تمثیل نمیکنی و احوال تن را و رنج و شادی وی را و احوال عقل
و حواس را تشبیه و تمثیل نکنی، مزه و راحت نیابی، الله جهان را مثال و تشبیه نمود تا از
وی خبر یافتی و مزه همه در تشبیه و تمثیل و صور جهان نهاد» (بهاء ولد، ۱۳۳۳، ج ۲: ۶۹)
و عین‌القضات همدانی نقش عالم تمثیل در شناسایی جهان غیب را اینگونه بیان نموده
است: «تو این ندانی، باش تا ترا بینای عالم تمثیل کنند، آنگاه بدانی که کار چون است و
چیست، بینای عالم آخرت و عالم ملکوت جمله بر تمثیل است. بر تمثیل مطلع شدن نه اندک
کاری است» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۰: ۲۸۷)

مولانا در فیه مافیه با قائل شدن دو مرحله، کارکرد تمثیل در شناساندن امور مجرد را
توضیح میدهد. خلاصه سخن او اینست که با آوردن مثال، امر نامعقول به فهم و ادراک
انسان نزدیک میگردد و چون مفهومی، معقول گشت صورت ذهنی آن مصور و مجسم
میشود و پس از تحقق و فعلیت یافتن در جهان خارج محسوس میگردد. میگوید: «چیزهایی
که آن نامعقول نماید چون آن سخن را مثال گویند، معقول گردد و چون معقول گردد،
محسوس شود. همچنانکه بگویی که چون یکی چشم به هم مینهد چیزهای عجب میبیند و
صور و اشکال محسوس مشاهده میکند و چون چشم می‌گشاید هیچ نمی‌بیند. این را
هیچکس معقول نداند و باور نکند الا چون مثال بگویی معلوم شود... و چون مهندسی که در
باطن، خانه تصور کند و عرض و طول و شکل آنرا، کسی را این معقول ننماید، الا چون
صورت آن را بر کاغذ نگارد، ظاهر شود و چون معین کند کیفیت آن را، معقول گردد، بعد از
آن چون معقول شود، خانه بنا کند بر آن نسق، محسوس شود. پس معلوم شد که جمله
معقولات به مثال، معقول و محسوس گردد و همچنین میگویند که در آن عالم نامه‌ها پیران
شود، بعضی به دست راست و بعضی به دست چپ و ملایکه و عرش و نار و جنت باشد و

میزان حساب و کتاب، هیچ معلوم نشود تا این را مثال نگویند. اگرچه آن را در این عالم مثل نباشد الا به مثال معین گردد.»

و در جای دیگر از قول سید برهان‌الدین، نقش و اهمیت مثال و تمثیل را در محسوس و ملموس نمودن معقولات، اینگونه تبیین نموده است: «سید برهان‌الدین فایده میفرمود، ابله‌ی گفت در میان سخن او که ما را سخنی می‌باید بی‌مثال باشد، فرمود که تو بی‌مثالی بیار تا سخن بی‌مثال شنوی. آخر تو مثالی از خود، تو این نیستی، این شخص سایه تست، چون یکی میمیرد، میگویند فلانی رفت، اگر او این بود، پس او کجا رفت؟ پس معلوم شد که ظاهر تو مثال باطن تست تا از ظاهر تو بر باطن استدلال گیرند» (مولوی، ۱۳۳۰: ۱۶۶، ۲۱۹ و ۲۲۰)

مولانا هرگاه خواسته است قاعده‌ای اخلاقی، اجتماعی، حالتی معنوی یا تجربه‌ای عارفانه و شهودی از رابطه انسان و خدا و نکته‌ای مربوط به فلسفه و نظام آفرینش را به زبانی بیان نماید که قابل فهم برای عموم باشد، از قالب تمثیل استفاده کرده است مانند:

سوی ما آید ندها را صدا	۱/۲۱۵ این جهان کوه است و فعل ما ندا
موج آبی محو و سکر است و فناست	۱/۵۷۵ موج خاکی وهم و فهم و فکر ماست
عاجزان چون پیش سوزن کارگه	۱/۶۱۴ پیش قدرت خلق جمله بارگه
گاه نقشش شادی و گه غم کند	۱/۶۱۵ گاه نقشش دیو و گه آدم کند
نطق نی تا دم زند از ضر و نفع	۱/۶۱۶ دست نی تا دست جنباند به دفع

دکتر زرین کوب درباره قصص تمثیلی مثنوی میگوید: «در اینگونه قصه‌های تمثیلی چنان مینماید که آورنده تمثیل از حالت و وضعی که حقیقت آن معلوم نیست، تصویری شبیه در بین اقوال و امثال رایج می‌یابد یا از خود ابداع میکند تا آنچه را مجهول است از تصویری که حقیقت و پایان حال آن معلومست برای مخاطب، قابل تصور نماید، اینکه آنرا به الفاظی چون مثل و مثال تعبیر میکنند، از همین جاست» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۶۵)

ساختارهای مختلف تمثیل در مثنوی

۱. تقسیم بندی تمثیلهای برحسب فشردگی یا کوتاهی و گستردگی یا بلندی ساختار آنها
این تقسیم بندی بر مبنای گستردگی افقی یا عمودی تمثیل است، بدین معنی که اگر تمثیلی محدود به محور افقی یک مصراع یا یک بیت، بوده، آنرا تمثیل کوتاه و اگر در محور عمودی، در طول ابیات، گسترش پیدا کرده است آنرا تمثیل بلند نامیده‌ایم.
در تمثیلهای کوتاه گاه تمثیل به صورت اسلوب معادله است. اسلوب معادله تمثیل کوتاهی است که دو مصراع آن از یکدیگر استقلال نحوی دارند، شاعر معمولاً در یک مصراع

درباره چیزی حکمی کلی ادا میکند و در مصراع دیگر با آوردن مثالی آشنا آن حکم را مورد تأیید قرار میدهد.^۱

مثال:

۱/۱۱۰۶- نام احمد نام جمله انبیاست چونکه صد آمد نود هم پیش ماست
اسلوب معادله، مشبه: جامعیت مقام حضرت رسول، مشبه به: عدد یکصد که جامع اعداد
پیش از خود است.^۲

در اینجا نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر میرسد آنست که در استخراج تمثیلهای تمام تمثیلهایی که در متن حکایتها و داستانها آمده‌اند، در نظر گرفته شد و محاسبه گردید، کل یک حکایت بعنوان یک قصه تمثیلی مورد نظر نبوده است. ضمناً جهت اجتناب از اطالۀ کلام، برای هریک از ساختارها، به ذکر نمونه‌هایی از تمثیلهای دفتر اول و دوم اکتفا شده است.

تعداد کل تمثیلهای مورد مشاهده در حکایت‌های دفتر اول و دوم مثنوی در مجموع ۵۰۲ مورد است. از این تعداد، ۳۰۸ تمثیل متعلق به دفتر اول که ۶۱/۳۶ درصد کل تمثیلهای را تشکیل میدهد. تعداد تمثیلهای دفتر دوم، ۱۹۴ که ۳۸/۶۴ درصد کل تمثیلهای را شامل میشود. بنابراین تعداد تمثیلهای بکار رفته در دفتر اول بیش از دفتر دوم میباشد. تعداد تمثیلهای بلند در دفتر اول ۱۳۶ و در دفتر دوم ۶۱ است، مجموع تعداد تمثیلهای بلند دو دفتر ۱۹۷ مورد است که ۲۷/۹ درصد آن متعلق به دفتر اول و ۱۲/۱۵ درصد، مربوط به دفتر دوم است. در مجموع تمثیل بلند ۳۹/۲۴ درصد کل تمثیلهای را به خود اختصاص داده است.

تعداد تمثیلهای کوتاه در دفتر اول ۱۷۲، دفتر دوم ۱۳۳، در مجموع ۳۰۵ مورد است که ۳۴/۲۷ آن متعلق به دفتر اول و ۲۶/۴۹ درصد آن مربوط به دفتر دوم است. بنابراین تعداد تمثیلهای کوتاه در دفتر اول بیش از دفتر دوم است. در مجموع تمثیل کوتاه حدود ۶۰/۷۴ درصد کل تمثیلهای را شامل شده است که از مقایسه این عدد با درصد کل تمثیل بلند میتوان نتیجه گرفت که تعداد تمثیلهای کوتاه در دو دفتر مثنوی بیش از تمثیلهای بلند است. با توجه به اینکه در تمثیل بلند، هریک از اجزای تمثیل بطور مشخص در اختیار مخاطب قرار میگیرد. این نکته بدان مفهوم است که سعی مولانا بر این بوده تا ذهن شنونده یا مخاطب، خود برای یافتن مقصود پنهان در تمثیل جهد و کوشش بیشتر نماید.

۱. درباره اسلوب معادله، نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۳ و ۶۴

۲. برای توضیح بیشتر نک. نیکلسون، بیت ۱۱۰۶

الف) تمثیل بلند

۱/۱۱۶- آفتاب آمد دلیل آفتاب	گر دلالت باید از وی رو متاب
۱/۱۱۷- از وی ار سایه نشانی میدهد	شمس هر دم نور جانی میدهد
۱/۳۷۷- ما درین انبار گندم میکنیم	گندم جمع آمده گم میکنیم
۱/۳۷۸- می نیندیشیم آخر ما به هوش	کاین خلل در گندم است از مکر موش
۱/۳۷۹- موش تا انبار ما حفره زده است	وز فنش انبار ما ویران شده است
۱/۳۸۰- اول ای جان دفع شر موش کن	وانگهان در جمع گندم جوش کن

در این تمثیل مشبه به قرینه معنوی دریافت میشود، تمثیل محذوف

مشبه: زاد و توشه آخرت یا نامه اعمال، مشبه به: انبار، وجه شبه: تشکیل شدن از یک مجموعه، مشبه: اعمال صالحی که به جز بهره دنیوی، ثمرات اخروی نیز در پی دارد. مشبه به: گندم، وجه شبه: ارزشمندی و در برداشتن سود و فایده، مشبه: وسوسه‌های شیطانی نفس، مشبه به: موش، وجه شبه: زیان رساننده، از میان برنده آنچه ذخیره شده است.

۱/۴۰۳- کاش چون اصحاب کهف این روح را	حفظ کردی یا چو کشتی نوح را
۱/۴۰۴- تا ازین طوفان بیداری و هوش	وارهیدی این ضمیر و چشم و گوش

مشبه: حفاظت روح و جسم در برابر بیداری و هوشیاری نسبت به دنیای مادی و تعلقات آن، مشبه به: حفاظت کشتی از نوح در مقابل طوفان، وجه شبه روح و کشتی: مایه نجات و رهایی بودن، وجه شبه بیداری و هوش و طوفان: بر هم زدن آرامش و ایجاد آشفتگی و پریشانی

۲/۴۵۵- این بدن خرگاه آمد روح را	یا مثال کشتی ای مر نوح را
۲/۴۵۶- ترک چون باشد بیابد خرگهی	خاصه چون باشد عزیز درگهی

مشبه: روح، مشبه به اول: نوح، وجه شبه: از لحاظ والایی شان و مرتبه، مشبه به دوم: بدن، وجه شبه: از نظر قرار گرفتن این دو در محل و مکانی، مشبه: بدن، مشبه به اول: کشتی، مشبه به دوم: خرگاه، وجه شبه: از نظر اینکه هر دو جایگاه و مکان قرار گرفتن چیزی هستند.

این جهان نیست چون هستان شده ^{۲/۱۲۸۰}	وان جهان هست بس پنهان شده
۲/۱۲۸۱- خاک بر باد است بازی میکند	کژنمایی پرده سازی میکند

مشبه: جهان نیست هست نما، عالم صورت، مشبه به: خاک، وجه شبه: مطیع و تسلیم محض بودن در برابر نیروی حاکم بر خود

مشبه: جهان هست نیست نما یا عالم غیب، عالم معنی، مشبه به: باد، وجه شبهه: به حرکت درآوردن و ایجاد تصرف و تحول در پدیده‌ها هستی
به تعبیر دیگر: مشبه: اداره شئون عالم صورت به دست عالم معنی، مشبه به: تبعیت گرد و خاک از حرکت باد

۲/۱۸۳۰- چون اساس خانه‌ای می‌افکنند اولین بنیاد را بر میکنند
۲/۱۸۳۱- گل بر آرند اول از قعر زمین تا به آخر برکشی ماء معین
۲/۱۸۳۲- مرد خود زر می‌دهد حجام را مینوازد نیش خون آشام را
۲/۱۸۳۴- میدود حمال زی بار گران میرباید بار را از دیگران
۲/۱۸۳۵- جنگ حمالان بر ای بار بین این چنین است اجتهاد کاربین
۲/۱۸۳۶- چون گرانیها اساس راحت است تلخها هم پیشوای نعمت است

مشبه موخر است، مشبه: ضرورت تقدم نقص بر کمال و رنج بر لذت، مشبه به اول: برکندن اولین بنیاد برای افکندن اساس خانه‌ای جدید، مشبه به دوم: برآوردن گل از قعر زمین برای رسیدن به آب گوارا. مشبه به سوم: زر دادن به حجام برای حفظ سلامت، مشبه به چهارم: کشمشکش حمالان برای تصاحب بار

۲/۳۳۲۱- پیش بی حد هرچه محدودست لاست کل شیء غیر وجه الله فناست
۲/۳۳۲۳- این فناها پرده آن وجه گشت چون چراغ خفیه اندر زیر طشت
مشبه: فناها، اشاره به کفر و ایمان در ۳۳۲۲:

۲/۳۳۲۲- کفر و ایمان نیست آنجایی که اوست زانکه او مغزست و این دو رنگ و پوست
کفر و ایمان نیست آنجایی که اوست زانکه او مغز است و این دورنگ و پوست،
مشبه به: طشت، وجه شبهه: پوشاندن و پنهان کردن، حجاب بودن. در سوی دیگر، چراغ تمثیلی از وجه الله است، وجه شبهه: روشنی و روشنگری

ب) تمثیل کوتاه

۱/۱۴- محرم این هوش جز بی هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست

مشبه: محدود بودن ادراک معرفت الهی به کسانی که خاطرشان از محدودیت‌های عالم حس و ماده و تعلقات نفسانی خویش فارغ است، مشبه به: هر فروشنده‌ای متاع خود را به مشتری مناسب آن کالا، عرضه میکند همچنانکه هر زبانی سخن خود را به گوش می‌گوید

که خریدار کلام او باشد، وجه شبهه: تناسب میان هر علم و معرفتی با استعداد و قابلیت کسب‌کننده یا دارنده آن.

۱/۴۲۵- کیف مد الظل نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خدا است

مشبهه: اولیا، مشبهه به: سایه، وجه شبهه: داشتن وجود عرضی و وابسته به وجود دیگری از سوی دیگر خورشید تمثیلی از نور ذات حق است، وجه شبهه: حیاتبخشی (زمانی): مصراع اول اشاره است به آیه ۴۵ سوره فرقان، نیکلسون وجود اولیا را به سایه‌ای مانند میکند که راه به سوی خورشید را نشان میدهند، کاینات خود سایه خدا است.)

۱/۱۸۱۳- ما چو زنبوریم و قالبها چو موم خانه خانه کرده قالب را چو موم

مشبهه: تاثیر و تصرف قدرت معنوی و روحانی انسان کامل در جسم و قالب موجودات به ویژه انسانها، مشبهه به: خانه خانه شدن موم توسط زنبور عسل، (زمانی: ارواح ما همانند زنبوران هستند و کالبدهایمان مانند موم... نیکلسون: شاعر در این ابیات درباره صفت انسان کامل، آلت افعال عقل کل لوگوس یعنی مبدأ جانبخش و محرک کلیه آنچه که در عالم مادی و روحانی وجود دارد سخن میگوید، عالم اجسام به کندوی عسل و انسان کامل به زنبوران عسل مانند شده...)

۱/۲۶۲۳- گرچه سر قصه این دانه است و دام صورت قصه شنو اکنون تمام

مشبهه: سر، محتوای قصه، پیام قصه، مشبهه به: دانه، مشبهه: صورت قصه، مشبهه به: دام، وجه شبهه: میان سر قصه و صورت آن از یکسو و دانه و دام از سوی دیگر، هر دو مکمل یکدیگر هستند و یکی بدون دیگری ناقص است و کارایی ندارد. (نک. زمانی: صورت و معنی لازم و ملزوم هم هستند. همچنین نک. نیکلسون، ۲۶۲۵: صور ظاهری و باطنی در حقیقت مکمل یکدیگرند.)

۱/۳۶۵۹- ماه میگوید به خاک و ابر و فی من بشر من مثلکم یوحی الی

مشبهه به قرینه معنوی: حضرت رسول به اعتبار مصرع دوم (زمانی: اشاره است به آیه ۱۱۰ سوره کهف: انما انا بشر مثلکم یوحی الی / مشبهه به: ماه، وجه شبهه: روشنگری، مشبهه: کسانی که نیاز به راهنما و هادی دارند، مشبهه به: خاک، ابر، سایه (نیکلسون: ... اما شاید چنان که فاتح میگوید متناسب‌تر با سیاق مطلب آنست که ماه را توصیفی کنایی و تصویری از ولی کامل که جانشین پیغمبر بدانیم، به خاک و عقل و فی یعنی به آنان که از روح روحانی تهینند.)

۲/۵۰۰- سالها گوید خدا آن نان خواه همچو خر مصحف کشد از بهر کاه

مشبهه: نان خواه، مشبهه به: خر، وجه شبهه: نادانی، جهالت

مشبه: گفتن ذکر و یاد کرد خدا توسط شخص نادان، مشبه به: حمل کردن قرآن به وسیله خر که چیزی از معنی آن در نمی‌یابد، وجه شبه: بیهودگی و بی‌ثمری، مشبه: نان، مجازاً خواسته‌های مادی و دنیوی، مشبه به: کاه، وجه شبه: بی‌ارزشی. (زمانی: اشاره به آیه ۵ از سوره جمعه)

۲/۱۰۱۷- در حدیث آمد که تسبیح از ریا همچو سبزه گلخنی دان ای کیا
مشبه: ذکر و تسبیح ریاکار که از روی خلوص و صفای باطن نیست، مشبه به: سبزه روئیده بر گلخن، وجه شبه: داشتن ظاهری فریبنده و باطنی پلید. (نیکلسون: درباره سبزه گلخن سخن علی(ع) است که ولی محمد نقل کرده، نعمه الجاهل کروضه فی المزله)
۲/۱۱۱۳- تو مرا باور مکن کز آفتاب صبر دارم من و یا ماهی ز آب
مشبه: نیازمندی و اشتیاق بی‌پایان انسان صاحب معرفت نسبت به حقیقت مطلق، مشبه به: نیاز دائمی ماهی به آب، آفتاب تمثیلی از حق تعالی است.
۲/۲۶۳۱- اصل نقدش داد و لطف و بخشش است قهر بروی چون غباری از غش است
مشبه: داد و لطف و بخشش، مشبه به: نقد، سکه خالص، وجه شبه: اصل بودن، مشبه: قهر، مشبه به: غبار، وجه شبه: فرع بودن، (زمانی: همان گونه که اگر غبار روی سکه را بپوشاند به ارزش و بهای آن لطمه نمیزند همینطور اصل و مبنای صفت الهی رحمت و لطف است و قهر حکم غبار روی آن را دارد)

۲. تقسیم‌بندی تمثیلهای برحسب جایگاه مشبه

براین اساس تمثیلهای به دو نوع مؤخر و محذوف تقسیم میشوند. در اینجا باید به نکته‌ای توجه نمود و آن اینست که در تمثیل، معنی در دو سطح متفاوت وجود دارد. از اینرو در تعریف تمثیل گفته شده است: تمثیل بیان روایت‌گونه‌ای در شعر یا نثر است با دو معنی، یکی ابتدایی و سطحی و دیگری ثانوی یا پنهانی، به تعبیر دیگر تمثیل بیان روایت‌گونه‌ایست که میتواند در دو سطح متفاوت خوانده، فهمیده و بازگو شود.^۱
بنابر چنین تعریفی میتوان گفت که ظاهر الفاظ تمثیل دارای یک معنی سطحی و ابتدایی است، در عین حال تمثیل دارای مقصود و مفهومی ثانوی یا کنایی نیز هست که از رهگذر وجه شبه‌ی که میان مشبه و مشبه به وجود دارد، بدست می‌آید.

در اینباره در انوار الربیع آمده است: «التمثیل قالوا هو تشبیه حال بحال، علی سبیل الکنایه؛ و آن تشبیه حالیست به حالی از رهگذر کنایه، بدین گونه که خواسته باشی به معنایی اشارت کنی و الفاظی به کار ببری که بر معنایی دیگر دلالت دارد اما آن معنا خود مثالی باشد برای مقصودی که داشته‌ای.»^۱ (مدنی، ۱۹۶۹-۱۹۶۸: ۱۷۹)

نظیر این سخن را شمس قیس رازی نیز در المعجم آورده است با این تفاوت که او تمثیل را از جمله استعارات دانسته، اما از آنجا که در تمثیل مانند کنایه میتوان معنی حقیقی را نیز اراده نمود، صحیحتر آنست که تمثیل را از جمله کنایات بدانیم.

سخن شمس قیس چنین است: «و آن از جمله استعارات است، الا اینکه این نوع استعارتی است به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آنرا مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (رازی، ۱۳۳۵: ۳۶۲)

و آنچه در حدایق السحر تحت عنوان تشبیه کنایه آمده است که: «این صنعت چنان باشد که از مشبه کنایت کنند به لفظ مشبه به بی ادات تشبیه.» (وطواط، ۱۳۰۸: ۴۴) ناظر به نقش کنایه تمثیل نیز هست.

گاه در تمثیل، مشبه به، مقدم است و مشبه، مؤخر، و گاه تنها مشبه به ذکر میگردد و مشبه که مقصود شاعر در آن نهفته است باید به قرینه معنوی دریافت شود. در جدول شماره ۲، تمثیلهای بر حسب جایگاه مشبه، به دو نوع مؤخر و محذوف تقسیم‌بندی شده‌اند. در تمثیل مؤخر که مشبه پس از مشبه به می‌آید، ذهن شنونده تا حدی برای جستجوی مشبه و یافتن رابطه آن با مشبه به بکار گرفته میشود، اما کوشش و فعالیت ذهنی شنونده تمثیل، در نوع محذوف که مشبه ذکر نمیگردد بسیار بیشتر و مؤثرتر است، زیرا در این نوع هم باید مشبه را یافت و هم پیوند آن را با مشبه به کشف نمود.

مثال برای تمثیل مؤخر:

۱/۱۰۶۰- راه هموار است و زیرش دامها قحط معنی در میان نامها

مشبه مؤخر است، مشبه: اسامی به ظاهر باشکوه و آراسته که با اوصاف و احوال صاحبان آنها تناسب و همخوانی ندارد، مشبه به: راهی به ظاهر هموار و بی‌خطر که زیر آن دامها ساخته باشند، وجه شبه: فریب دادن و گمراه کردن

با توجه به بیت ۱/۱۰۵۹:

سخت درماند امیر سست ریش چون نه پس بیند نه پیش از احمقیش

۱. نک. شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی: ۸۲

(نیکلسون، ۱۰۶۰: نامهایی که بطور معمولی به اشیا و اشخاص در این دنیا اختصاص یافته ظاهری است و با حقیقت مطابقت ندارد.) در این تمثیل مشبه در مصراع دوم آمده است.

مثال برای تمثیل محذوف:

۱/۱۱۶۴- بحر کو آبی به هر جو میدهد هر خسی را بر سر و رو مینهد
۱/۱۱۶۵- کم نخواهد گشت دریا زین کرم از کرم دریا نگرود بیش و کم

مشبه محذوف است، مشبه: شخص کریم و سخاوتمند به همه میبخشد و از بخشش به افراد ضعیف و دون پایه دریغ نمیکند و این کار چیزی از دارای و اعتبار او نمیکاهد. مشبه به: دریا ضمن آنکه خاستگاه آب هر جویی است و ازین جهت ارزش و مقام مهمی و والایی دارد، خس و خاشاک و چیزهای بی مقدار را نیز با خود جابجا میکند.

تعداد تمثیل مؤخر در دو دفتر ۴۹ است که ازین مقدار ۳۷ مورد از دفتر اول و ۱۲ مورد از دفتر دوم میباشد. تعداد تمثیل محذوف در دفتر اول ۷۲ و در دفتر دوم ۵۰ است و مجموع آنها در دو دفتر ۱۲۲ می باشد، مجموع تمثیلهای مؤخر و محذوف در دو دفتر ۱۷۱ است که ازین تعداد ۲۸/۶۶ درصد تمثیل مؤخر و ۷۱/۳۴ درصد را تمثیل محذوف تشکیل داده است. از مقایسه این دو عدد میتوان نتیجه گرفت که تعداد تمثیلهای محذوف بکار رفته در دو دفتر بسیار بیشتر از تمثیلهای مؤخر بوده است. (همان نکته که در مقایسه تعداد تمثیلهای کوتاه و بلند گفته شد، در اینجا هم مصداق میپذیرد.)

الف) تمثیل مؤخر

۱/۳۰۰- هر که را در جان خدا بنهد محک مر یقین را باز داند او از شک

مشبه پس از مشبه به ذکر شده است، تمثیل مؤخر

مشبه: قدرت تمیز و تشخیص، بصیرت، مشبه به: سنگ محک، مشبه: شک، مشبه به:

زر قلب، مشبه: یقین، مشبه به: زر نیکو، وجه شبه تشبیه اول: تعیین کردن درجه خلوص و جدا کردن خوب از بد، وجه شبه تشبیه دوم: بی ارزشی و ناخالصی، وجه شبه تشبیه سوم: خلوص و ارزشمندی. (در تمثیلهایی که مولانا مشبه را پس از مشبه به ذکر میکند، غالباً مشبه از امور معنوی و عقلانی است.)

۱/۸۳۱- بر در خرگه سگان ترکمان چاپلوسی کرده پیش میهمان

۱/۸۳۲- ور به خرگه بگذرد بیگانه رو حمله بیند از سگان شیرانه او

۱/۸۳۳- من ز سگ کم نیستم از بندگی کم ز ترکی نیست حق در زندگی
 مشبه، مؤخر است، مشبه: مقام بندگی و اطاعت آتش بر درگاه حق، مشبه به: کیفیت
 محافظت سگ از خیمه و خرگاه ترکمان که دوست و دشمن را از یکدیگر تمییز می‌دهد و با
 هرکدام رفتاری متناسب با شأنشان دارد.

۱/۸۸۰- میرهاند میبرد تا معدنش اندک اندک تا نبینی بردنش

۱/۸۸۱- وین نفس جانهای ما را همچنان اندک اندک دزدد از حبس جهان

مشبه، مؤخر است، مشبه: نفس کشیدن، مشبه: باد، مشبه: جان، مشبه به: آب مشبه:
 جهان عالم ماده و صورت، مشبه به: حوض، وجه شبه تمثیل عبارتست از بازگشت هر چیزی
 به اصل و مبدأ خویش. (نیکلسون: روح حیوانی و به همین مرتبه نفس ناطقه جزئی از جهان
 الهی که درین دنیا مانند آب درون حوض محبوس است.)

۱/۹۸۷- کوزه سربسته اندر آب زفت از دل پر بر باد فوق آب رففت

۱/۹۸۸- باد درویشی چو در باطن بود در سر آب جهان ساکن بود

۱/۹۸۹- گرچه جمله این جهان ملکوی است ملک در چشم دل وی لاشی است

مشبه: مؤخر است، مشبه: مقام درویشی و فقر که در درون صاحب آن بماند و موجب
 غرور وی و تفاخر به غیر نشود، مشبه به: کوزه سربسته که در آن چیزی نباشد، براحتی
 روی آب حرکت میکند و غرق نمیشود، وجه شبه: محفوظ ماندن از خطر غرق شدن در آب
 و در خودپرستی.^۱

۲/۳۳۵- پس کجا زارد کجا نالد لئیم گر تو نپذیری به جز نیک ای کریم

مشبه مؤخر است، مشبه: غفلت گناهکار از خداوند، مشبه به: بازی که از دست شاه خود
 گریخته باشد، وجه شبه: تمرّد و نافرمانی

۲/۱۷۹۸- با نماز او بیالوده است خون ذکر تو آلوده تشبیه و چون

مشبه مؤخر است، مشبه: آمیختگی ذکر و عبادت با تصورات تشبیهی و کیفی درباره
 حق تعالی، مشبه به: توام بودن نماز با آلودگی بدن به خون

۲/۳۳۸۵- ور سوم باره نویسی بر سرش پس سیه کردی چو جان کافرش

مشبه: مؤخر است، مشبه: تیرگی و کدورت روح کافر به واسطه کفر و ضلالت و ارتکاب
 گناهان، مشبه به: سیاه شدن ورق و ناخوانا بودن خطوط به خاطر نوشتن بر روی نوشته‌ای
 برای چندمین بار، وجه شبه: سیاهی و کدورت.

۲/۱۷۹۸- با نماز او بیالوده است خون ذکر تو آلوده تشبیه و چون

مشبه مؤخر است، مشبه: آمیختگی ذکر و عبادت با تصورات تشبیهی و کیفی درباره حق تعالی، مشبه به: توام بودن نماز با آلودگی بدن به خون

ب) تمثیل محذوف

۱/۷۱۶- تیغ در زرادخانه اولیاست دیدن ایشان شما را کیمیاست
۱/۷۱۸- گر اناری می خری خندان بخر تا دهد خنده ز دانه او خبر
۱/۷۱۹- ای مبارک خنده اش کو از دهان می نماید دل چو دُر از درج جان

مشبه، به قرینه معنوی دریافت می شود، محذوف، با توجه به بیت:

۱/۷۱۶- تیغ در زرادخانه اولیاست دیدن ایشان شما را کیمیاست
که ضمن آن از اهمیت وجود اولیای حق و رهبران شایسته در تربیت جان انسانها سخن رفته، درین دو بیت با تمثیلی امتیاز ولی حق و مرشد حقیقی را که درخور اعتماد و پیرویست توضیح داده است.

مشبه: رهبر واقعی دین کسی است که صداقت داشته باشد و گفتار یا رفتار ظاهریش معرف حسن نیت و صفای باطن او باشد، مشبه به: انار خندانی که خوبیش بر خریدار روشنست، وجه شبه: محبوبیت در نزد مردم

۱/۷۵۴- اخترانند از ورای اختران که احتراق و نحس نبود اندر آن
۱/۷۵۵- سایران در آسمانهای دگر غیر این هفت آسمان مشتهر
۱/۷۵۶- راسخان در تاب انوار خدا نی به هم پیوسته نی از هم جدا

مشبه، به قرینه معنوی دریافت میشود، محذوف. مشبه، به قرینه ابیات ۷۴۸ و ۷۴۹ به خصوص ۷۴۹:

شعله ها با گوهران گردان بود شعله آن جانب رود هم کان بود
و با توجه به ابیات اخیر به خصوص ۷۵۶ میتواند گوهر درخشان جانهای انبیا و گزیدگان حق باشد که موطن اصلی آنها عالم غیب است، البته به اعتبار اینکه گوهر مردان حق خود جلوه گاه اسما و صفات الهیست، میتوان اختران را استعاره از آنها نیز دانست.^۱
مشبه به: ستارگان، وجه شبه: روشنی و درخشندگی وجود و اتصال به منبع نوری واحد، در عین جدا بودن از یکدیگر و داشتن آثار وجودی متفاوت

۱. نک. توضیحات زمانی بیت ۷۵۵ و نیکلسون بیت ۷۵۶. مقایسه اسما و صفات الهی با ستارگان در دفتر چهارم از بیت ۵۱۴ به بعد آمده است.

۱/۹۴۱- هان مخسب ای جبری بی اعتبار
جز به زیر آن درخت میوه دار
۱/۹۴۲- تا که شاخ افشان کند هر لحظه باد
بر سر خفته بریزد نقل و زاد
مشبه محذوف است، مشبه: ولی حق، عارف، عالم الهی^۱ مشبه به: درخت میوه‌دار که
ثمره‌اش را در اختیار کسی میگذارد که به آن پناه آورده است. مشبه: آموزشهای ولی حق،
(نیکلسون، بیت ۹۴۱: ارشاد و تربیت شیخ و بیت ۹۴۲: تعالیم روحانی و حقایق عرفانی که
بر اثر سلطه الهام حق از زبان ولی بیرون ریزد.)، مشبه به: نقل و زاد یعنی میوه و ثمر درخت
میوه‌دار، باد نیز تمثیل اراده و الهام حق است که میوه‌های معارف و حقایق را در اختیار
سالک طالب قرار میدهد.

۲/۸۴۸- یا در او گنج است و ماری بر کران
زانکه نبود گنج زر بی‌پاسبان
مشبه: زبان، مشبه به: پرده، وجه شبه: پوشاندن و پنهان کردن، مشبه: جان، مشبه به:
خانه، وجه شبه: دارا بودن چیزهایی در درون خود. سه مشبه بعدی به قرینه معنوی دریافت
میشود، محذوف، مشبه: سخن گفتن، مشبه به: باد، وجه شبه: آشکار کردن نهانیها، مشبه:
فضایل نفسانی، مشبه به اول: گهر، گنج زر، گندم، وجه شبه: ارزشمندی، گرانقدری، مشبه:
رذایل نفسانی، مشبه به: مار و کژدم، وجه شبه: به بار آوردن زیان و خطر (نیکلسون: گنج:
معرفت روحانی، و مار: نفس پرستی و امیال شهوانی، گهر، گنج زر، گندم: ... کمالات
روحانی)

۲/۲۷۱۸- تو ز من با حق چه نالی ای سلیم
تو بنال از شر آن نفس لئیم
۲/۲۷۱۹- تو خوری حلوا ترا دمل شود
تب بگیرد طبع تو مختل شود
مشبه محذوف است، مشبه: تبعیت از نفس فرومایه و دیدن شر و زیان آن، مشبه به:
خوردن حلوی زیاد و درآوردن دمل و گرفتن تب، وجه شبه: هر عملی نتیجه عقلانی و
منطقی خود را در پی دارد.

۲/۳۷۳۴- تا گره بندیم و بگشاییم ما
در شکال و در جواب آیین فزا
۲/۳۷۳۵- همچو مرغی کو گشاید بند دام
گاه بندد تا شود در فن تمام
۲/۳۷۳۶- او بود محروم از صحرا و مرج
عمر او اندر گره کاری است خرج
۲/۳۷۳۷- خود زبون او نگرده هیچ دام
لیک پرش در شکست افتد مدام
مشبه: طرح اشکالات و نیز پاسخ دادن و رفع آنها در بحث و جدل با استفاده از
شیوه‌های عقلی و استدلالی، مشبه به: مرغی که بطور متوالی بند دام را بگشاید و ببیند تا

۱. نک. زمانی، ۹۴۱: عالم ربانی، نیکلسون: ۹۴۱ شیخ، فاتح این حدیث را نقل می‌کند اذا لقیتم شجرة من الاشجار الجنة فاقعدوا فی ظلها و کلبوا
اثمارها، چون با درختی از درختان بهشت برخوردی بر زیر سایه‌اش بنشین و از میوه‌هایش برخوردار، و همراه آن این توضیح پیامبر را نقل می‌کند که
مراد از آن درخت، عالم است

در آن کار مهارت پیدا کند، وجه شبهه: کوشش برای کسب مهارت در علوم ظاهری و اکتسابی و امور دنیوی در نتیجه محروم ماندن از معنویات و لذت‌های معنوی. مشبه، به قرینه معنوی دریافت میشود، محذوف، مشبه: محروم ماندن فلاسفه و اهل جدل از کشف و شهود و سیر در عالم معنی، مشبه به: مرغی که از رفتن به صحرا و مرغزار محروم است، وجه شبهه: بی‌بهرگی و محرومیت معنوی مشبه محذوف، مشبه: بی‌سرانجام بودن بحث و جدلهای فلسفی و ناکامی اهل استدلال در حل مشکلات و شبهات، مشبه به: شکستن پر مرغ از گرفتاری مکرر در دامها و ناتوانی او از گشودن بند آنها

جدول ۱- تقسیم تمثیلهای بر حسب گستردگی افقی یا عمودی تمثیل

جمع	دفتر دوم	دفتر اول	تقسیم تمثیلهای	
۱۹۷	۶۱	۱۳۶	تعداد	تمثیل بلند
۱۰۰	۳۰/۹۶	۶۹/۰۴	درصد سطری	
	۳۱/۴۴	۴۴/۱۶	درصد ستونی	
۳۹/۲۴	۱۲/۱۵	۲۷/۰۹	درصد کل	
۳۰۵	۱۳۳	۱۷۲	تعداد	تمثیل کوتاه
۱۰۰	۴۳/۶۱	۵۶/۳۹	درصد سطری	
	۶۸/۵۶	۵۵/۸۴	درصد ستونی	
۶۰/۷۶	۲۶/۴۹	۳۴/۲۷	درصد کل	

جدول ۲ - تقسیم تمثیلهای بر حسب جایگاه مشبه

جمع	دفتر دوم	دفتر اول	تقسیم تمثیلهای	
۴۹	۱۲	۳۷	تعداد	تمثیل مؤخر
۱۰۰	۲۴/۴۹	۷۵/۵۱	درصد سطری	
	۱۹/۳۵	۳۳/۹۴	درصد ستونی	
۲۸/۶۶	۷/۰۲	۲۱/۶۴	درصد کل	
۱۲۲	۵۰	۷۲	تعداد	تمثیل محذوف
۱۰۰	۴۰/۹۸	۵۹/۰۲	درصد سطری	
	۸۰/۶۵	۶۶/۰۶	درصد ستونی	
۷۱/۳۴	۲۹/۲۴	۴۲/۱۰	درصد کل	

نتیجه

۱. تمثیل مانند کردن هیئتی به هیئت دیگرست با توجه به این نکته که وجه شبه در تمثیل همیشه منتزع از چند چیز است و دریافت آن نیازمند تأویل و توضیح است.
۲. زبان تمثیل نزدیکترین زبان به حس و تجربه و طبیعت انسان است و مهمترین خاصیت آن لذت کشف معانی است که از رهگذر این ابزار بلاغی حاصل میشود.
۳. با توجه به سخن مولانا در فیه ما فیه دو مرحله در کارکرد تمثیل قابل تشخیص است. در مرحله نخست با آوردن مثال امر نامعقول معقول میگردد و صورت ذهنی آن مجسم میگردد و در مرحله دوم آن صورت ذهنی با عینیت یافتن در جهان خارج محسوس میشود.
۴. مولانا از قالب تمثیل برای تعالیم اخلاقی، اجتماعی، تجارب عارفانه، نکات فلسفی و... استفاده کرده است.
۵. ساختار تمثیلهایی که در حکایات مثنوی بکار رفته است از دو جهت قابل تقسیم بندی است. الف) برحسب کوتاهی یا بلندی تمثیل، ب) برحسب جایگاه مشبه در تمثیل.
۶. در تقسیم بندی اول، اگر تمثیلی محدود به محور افقی (یک مصراع یا یک بیت) باشد آنرا تمثیل کوتاه و اگر در محور عمودی (در طول دو یا چند بیت) گسترش پیدا کرده، آنرا تمثیل بلند نامیده‌ایم.
۷. تعداد کل تمثیلهای موجود در حکایتهای دفتر اول و دوم مثنوی ۵۰۲ مورد است. در مجموع تمثیل بلند ۳۹/۲۴ درصد کل تمثیلهای را به خود اختصاص داده است. تمثیل کوتاه ۶۰/۷۴ درصد کل تمثیلهای را شامل شده است. که از مقایسه این دو عدد میتوان چنین نتیجه گرفت که تعداد تمثیلهای کوتاه در دو دفتر، بیش از تمثیلهای بلند است.
۸. در تقسیم بندی تمثیل برحسب جایگاه مشبه، به این نکته توجه شده است که معنی در تمثیل، در دو سطح متفاوت خوانده و فهمیده میشود.
۹. تمثیلهای برحسب جایگاه مشبه به دو نوع مؤخر و محذوف تقسیم شده‌اند. در تمثیل مؤخر که مشبه پس از مشبه‌به می‌آید کوشش ذهنی شنونده برای یافتن مشبه و کشف رابطه آن با مشبه‌به است، اما فعالیت ذهنی شنونده در نوع محذوف که مشبه ذکر نمیشود، بسیار بیشتر است، زیرا هم باید مشبه را بیابد و هم پیوند آن را با مشبه‌به کشف نماید.
۱۰. از مجموع تمثیلهای مؤخر و محذوف در دو دفتر مثنوی که ۱۷۱ تمثیل است، ۲۸/۶۶ درصد تمثیل مؤخر و ۷۱/۳۴ درصد را تمثیل محذوف شامل شده است. از مقایسه این دو عدد میتوان نتیجه گرفت که تعداد تمثیلهای محذوف بکار رفته در دو دفتر بسیار بیشتر از تمثیلهای مؤخر بوده است.

منابع

۱. بهاء ولد، محمد بن حسین خطیبی بلخی، معارف، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ، ۱۳۳۳
۲. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
۳. رازی، شمس الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
۴. زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، چاپ سوم، انتشارات علمی و سخن، ۱۳۶۸
۵. زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵
۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها، چاپ اول، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶
۷. شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ ششم، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶
۹. عین القضاة همدانی، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ سوم، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۰
۱۰. مدنی، سید علی صدر الدین، انوار الربیع فی انواع البدیع، حقه و ترجمه لشعرائه، شاکر هادی شکر، طبعه الاولى، مطبعة النعمان، ۱۹۶۹-۱۹۶۸ م
۱۱. مولوی، جلال الدین محمد، فيه ما فيه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۰
۱۲. نیکلسون، رینولد، شرح مثنوی معنوی، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴
۱۳. وطواط، رشید الدین، حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۶۲
- ۱۳.

Cuddon, J.A.: A Dictionary of Literary Terms, Britain, 1979.